10403 ـ سوال‌های سه‌گانه‌ی قبر

سوال

سوال هایی که در قبر از انسان می‌شود و از آن به خداوند پناه می‌بریم چیست؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولا: هرگاه فرزند آدم بمیرد و روحش بیرون رود و در قبرش گذاشته شود آنگاه در نخستین مرحله از مراحل آخرت خواهد بود، زیرا قبر نخستین منزلگاه آخرت است.

از هانئ، وابسته‌ی عثمان بن عفان روایت است که هرگاه عثمان کنار قبری می‌ایستاد چنان می‌گریست که محاسنش خیس می‌شد. به او می‌گفتند: بهشت و دوزخ را یاد می‌کنی اما نمی‌گریی، و برای این گریه می‌کنی؟ می‌گفت: رسول الله ﷺ فرمود: قبر نخستین منزل از منازل آخرت است؛ اگر بنده از آن نجات یابد آنچه پس از آن خواهد بود آسان‌تر است و اگر از آن نجات نیابد، پس از آن سخت‌تر خواهد بود و رسول الله ﷺ فرمودند: هیچ منظره‌ای را ندیدم مگر آنکه قبر وحشتناک‌تر از آن بود ترمذی (۲۳۰۸) و ابن ماجه (۴۵۶۷). آلبانی در صحیح الجامع (۱۶۸۴) آن را حسن دانسته است.

ثانیا: دو ملائکه‌ی موکل به نزد او می‌آیند و از وی درباره‌ی آنچه در دنیا معتقد بوده یعنی درباره‌ی پروردگارش و دینش و پیامبرش از او می‌پرسند؛ اگر جواب نیکی داد خیر است، و اگر پاسخشان ندهد او را به سختی می‌زنند و به درد می‌آورند.

اگر از اهل صلاح بود ملائکه‌ای سفیدروی به نزد او می‌آیند و اگر از اهل فساد بود ملائکه‌ای سیاه روی به نزد او می‌آیند و این فتنه‌ای است که دچارش می‌شود.

از عائشه ـ رضی الله عنها ـ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: اللهمَّ إنّی أعوذ بک من الکسل والهرم والمغرم والمأثم، اللهمَّ إنی أعوذ بک من عذاب النار وفتنة النار، وفتنة القبر وعذاب القبر وشر فتنة الغنی وشر فتنة الفقر ومن شر فتنة المسیح الدجال، اللهم اغسل خطایای بماء الثلج والبرد ونق قلبی من الخطایا کما ینقی الثوب الأبیض من الدنس وباعد بینی وبین خطایای کما باعدت بین المشرق والمغرب یعنی: ای الله من از تنبلی و پیری و بدهکاری و گناه به تو پناه می‌برم. خداوندا به تو پناه می‌برم از عذاب آتش و فتنه‌ی آتش و فتنه‌ی قبر و عذاب قبر و شر فتنه‌ی ثروت و شر فتنه‌ی فقر و از شر فتنه‌ی مسیح دجال. خداوندا گناهانم را با آبِ برف و تگرگ بشوی و قلبم را از گناهان پاک گردان چنانکه لباس سفید از چرک پاک

می‌شود و میان من و گناهانم چنانکه میان مشرق و مغرب فاصله انداخته‌ای، جدایی انداز» بخاری (۶۰۱۴).

ابن حجر می‌گوید: منظور از فتنه‌ی قبر سوال دو فرشته است. (فتح الباری: ۱۱/ ۱۷۷).

مبارکفوری می‌گوید: یعنی: حیرت زدگی در پاسخ به دو فرشته. (تحفة الأحوذی: ۹/ ۳۲۸).

ثالثا: اما اینکه آن دو ملائکه در قبر از انسان چه سوالاتی می‌پرسند، در این حدیث بیان شده است:

براء بن عازب ـ رضی الله عنه ـ می‌گوید: برای تشییع جنازه‌ی مردی از انصار، همراه با رسول الله ﷺ رفتیم. وقتی به گورستان رسیدیم، مردم مشغول حفر لحد بودند. رسول الله ﷺ رو به قبله نشست و حاضرین گرد او نشستند. ما چنان بی حرکت به سخنان آن حضرت گوش می دادیم که گوئی بالای سر ما پرندگان نشسته‌اند. رسول الله ﷺ در حالی که چوب کوچکی در دست داشت و آن را پیش روی خود در زمین فرو می‌برد و گاهی بسوی آسمان و گاهی به زمین نگاه می‌کرد، فرمود:

استعیذوا بالله من عذاب القبر، (مرتین او ثلاثاً) ثم قال: اللهم إنی أعوذبک من عذاب القبر (ثلاثاً)

(از عذاب قبر، به خدا پناه جوئید. این را سه بار فرمود، سپس گفت: پروردگارا! از عذاب قبر به تو پناه می آورم)

سپس فرمود: «بنده ی مومن، وقتی از این دنیا بسوی آخرت می رود، فرشتگانی با چهره های درخشانی مانند خورشید از آسمان بسوی او فرود می آیند. آنان کفن ها و مواد خوشبوئی از بهشت همراه دارند. تا جائی که چشم مومن کار کند اطراف او می‌نشینند. سپس، ملک الموت (فرشته‌ی مرگ) می آید و بالای سرش می‌نشیند و می‌گوید: ای روح پاک (و در حدیثی دیگر، ای نفس مطمئنه) بشتاب به سوی مغفرت و خوشنودی‌ای که از جانب الله برای تو مهیا شده است. روح آن مومن مانند چکیدن قطره از مشک آب بیرون می‌شود و فرشته‌ی موت آن را می‌گیرد. (در روایتی آمده : هر وقت روح مومن بیرون می‌آید، تمام فرشتگان موجود میان زمین و آسمان و تک تک فرشتگان آسمان برای او دعای مغفرت می‌خوانند. تمام درهای آسمان برای او باز می‌شوند. دربانان آسمان، تمنا می‌کنند که آن روح از ناحیه‌ی آنها به آسمانها برده شود) وقتی فرشته‌ی موت روح او را قبض می‌کند، فرشتگان حاضر، بلافاصله آن را از او گرفته و در کفن‌های بهشتی می‌گذارند و با مواد خوشبوئی که همراه دارند آن را معطر می‌سازند. آیه‌ی تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لاَ يفَرِّطُونَ (فرشتگان ما کوتاهی ننموده و جان او را می گیرند). به همین معنی اشاره دارد. چنان عطر و بوی خوشی از کفن‌ها بیرون می‌آید که نظیر آن هرگز بر روی زمین دیده نشده است. فرشتگان آن روح را به آسمان‌ها می‌برند. از کنار هر گروهی از فرشتگان که می‌گذرند، آنها می‌گویند: ما هذا الروح الطیب؟ این روح پاکیزه از آن چه کسی است؟ فرشتگان در جواب با ذکر بهترین نامی که او در دنیا داشته است می‌گویند: فلانی فرزند فلانی است. وقتی به آسمان دنیا (نزدیک ترین آسمان به زمین) می‌رسند، دروازه‌ی آسمان گشوده می‌شود. فرشتگان مقرب هر آسمان تا آسمان دیگر آن را تشییع می‌کنند تا زمانی که به آسمان هفتم می‌رسند. خداوند متعال

می‌فرماید: أکتبوا کتاب عبدی فی علیین (کتاب [اعمال] بنده‌ی مرا در علیین بنویسید). کتاب او در علیین نوشته می‌شود. بعد از جانب خداوند حکم می‌شود: او را به زمین برگردانید، چرا که من وعده کرده‌ام که: آنان (انسانها) را از زمین آفریده و به زمین برگردانم و بار دیگر آنها را از زمین بیرون بیاورم. هنگامی که روح بسوی زمین برگردانده شود، و دوباره در جسد قرار گیرد صدای پای دوستان و خویشاوندان خود را که تازه از دفن فارغ شده‌اند و بر می‌گردند، می‌شنود. بلافاصله دو فرشته بصورت ترسناک نزد او می‌آیند. او را می نشانند و از وی می پرسند: من ربک؟ پروردگارت کیست؟ می‌گوید: پروردگار من الله است. می‌پرسند : دینت چیست؟ می‌گوید: دین من اسلام است. سوال می‌کنند: این مرد که میان شما مبعوث شده است، چه کاره است؟ می‌گوید: او رسول خدا ﷺاست. سوال می‌کنند: در دنیا چه عمل نموده‌ای؟ می‌گوید: قرآن خدا را خواندم و به آن ایمان آوردم و آن را تصدیق کردم. آن فرشتگان بار دوم با خشونت تمام همان سوالها را تکرار می‌کنند. این آخرین امتحانی است که بر انسان مومن عرضه می‌شود. آیه‌ی یثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا به همین لحظات حساس و خطیر اشاره دارد. مرد مومن همان پاسخ ها را تکرار می‌کند. از آسمانها ندا می آید: «بنده‌ی من راست می‌گوید. فرش بهشتی برایش پهن کنید و لباس بهشتی بر او بپوشانید و دری به سوی بهشت برایش بگشایید. آنگاه نسیم خوش بهشت از آن روزنه به مشامش می‌رسد. و تا جایی که چشمش کار می‌کند قبرش توسعه داده می‌شود. سپس مردی زیبا و خوش چهره با لباس خوب و معطر، نزد او می‌آید و می‌گوید: رضایت پروردگار و باغهایی که نعمت های جاودان دارند، بر تو مبارک باد. این همان روزی است که در دنیا به تو وعده داده شده بود. انسان مومن از آن مرد خوش چهره و زیبا سوال می‌کند: تو چه کسی هستی؟ می‌گوید: من عمل صالح تو هستم. آنگاه دری از جانب بهشت و دری از جانب دوزخ باز می‌شود و در حالیکه به دوزخ اشاره می‌شود، به او گفته می‌شود: این (دوزخ) منزل تو بود، اگر در دنیا معصیت می‌کردی. اکنون خداوند در عوض آن، این بهشت (اشاره به بهشت) را به تو داده است. وقتی چشم آن مرد مومن به نعمت‌های درون بهشت می‌افتد می‌گوید: پروردگارا قیامت را هر چه زودتر برپا کن تا من سریعتر نزد فامیل و مال خود برگردم. به او گفته می شود: آرام بگیر.

اما بنده‌ی کافر (و در روایتی فاجر)، وقتی از این دنیا رخت سفر بسته و راهی دیار آخرت می شود، فرشتگانی با چهره‌ای بسیار تند و خشن و زشت، در حالی که لباس خشن که از مو بافته و با آتش آمیخته است در دست دارند، از آسمان نزد او می‌آیند و تا آنجائی که چشم او کار می‌کند پیرامون او می‌نشینند. سپس، فرشته موت می آید و نزد او می نشیند و می‌گوید: ای روح پلید! بسوی خشم و غضب خدا بیرون شو. روح در تمام جسد متفرق می شود. سپس آن روح مانند درخت خاردار که شاخه های زیادی داشته باشد و از میان پشم های خیس خارج شود، بیرون می آید همراه با بیرون آمدن آن، همه رگهای بدن پاره می شوند. تمام فرشتگان موجود از زمین تا آسمان بر او لعنت می فرستند. درهای آسمان به روی او بسته می شوند. تمام دربانان آسمان تمنا می کنند که ای کاش آن روح از ناحیه آنان به آسمانها برده نشود. فرشته موت روح را قبض می کند، بلافاصله ماموران خداوند که در آنجا حضور دارند، آن روح را از وی گرفته در همان پارچه سیاه و خشن می پیچند و بدترین بوئی که در روی زمین دیده شده است از آن خارج می شود. فرشتگان روح را گرفته و به آسمانها صعود می کنند. به هر دسته ای از فرشتگان که می رسند، آنان سوال می کنند: این روح پلید از آن چه کسی است؟ همراهان می‌گویند: فلانی

فرزند فلانی است. و او را با بدترین نامی که در دنیا از وی یاد می شد، یاد می کنند. وقتی به نزدیک ترین آسمان می رسند، از مامورین آسمان می خواهند که دروازه راباز کنند، درهای آسمان برایش باز نمی شود. در اینجا رسول الله ﷺاین آیه را تلاوت نمود:

لاَ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلاَ يدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يلِجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِياطِ

(درهای آسمان برای آنان گشوده نخواهد شد و آنان وارد بهشت نمی شوند. مگر این که شتر از سوراخ سوزن گذرانده شود).

آنگاه خداوند می فرماید: نام او را در لیست دوزخیان (سجین) و در اسفل السافلین (پایین ترین مکان) بنویسد و می فرماید: بنده مرا به طرف زمین برگردانید. چون من وعده کرده ام که آنان را از زمین خلق کرده و بسوی آن، برگردانم و برای بار دیگر آنان را از زمین بیرون آورم. آن روح از آسمان به زمین انداخته می شود و به درون جسد خود بر می گردد. در اینجا رسول الله ﷺاین آیه را تلاوت نمود:

مَنْ يشْرِک بِاللَّهِ فَكأَنَّمَا خَرَّ مِنْ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيرُ أَوْ تَهْوِی بِهِ الرِّيحُ فِی مَكانٍ سَحِيقٍ (هر کس که با الله شرک ورزد گویا (به خاطر سقوط از اوج ایمان به کفر) از آسمان فرو افتاده است [و به بدترین شکل جان داده است] و پرندگان [تکه‌های بدن] او را می‌ربایند یا اینکه تند باد او را به مکان بسیار دوری پرتاب می‌کند)

به هر حال روح در جسد برگردانیده می‌شود. رسول الله ﷺفرمود: آنگاه که روح به جسد بر می‌گردد صدای پاهای کسانی که برای دفن او آمده اند و بر می گردند را می‌شنود.

سپس دو فرشته به صورت ترسناک نزد او می آیند. با چهره ای خشمناک و عبوس او را می نشانند و از وی می پرسند: من ربّک؟ پروردگارت کیست؟ می‌گوید: هاهِ، هاه لا ادری (وای وای نمی دانم). سپس می پرسند: ما دینک؟ دین تو چیست؟ می‌گوید: هاه، هاه لا ادری (وای وای نمی دانم). سپس از وی می پرسند درباره این مرد که به سوی شما مبعوث شده است، نظرت چیست؟ آن شخص نام رسول الله ﷺرا نمی داند به او می‌گویندمحمد ! می‌گوید: هاه، هاه لا ادری (وای وای نمی دانم). از مردم شنیدم که اورا رسول خدا می گفتند. فرشتگان به او می‌گویند: تو هرگز ندانستی و اعتراف نکردی. در آن هنگام منادی ای از آسمان ندا می دهد: دروغ می‌گوید: جایگاه او را از آتش فرش کنید و دری از دوزخ برایش بگشایید تا گرمی و تپش دوزخ به او برسد. و قبرش چنان تنگ می شود که پهلوهایش در هم فرو می رود و علاوه بر آن مردی بد قیافه با لباسهای زشت و با بوی بسیار تند و متعفن، نزد او می‌آید و می‌گوید: مژده باد تو را آنچه که ناراحتت می کند. این همان روز است که در دنیا وعده آن به تو داده شده بود. می پرسد: تو چه کسی هستی؟ می‌گوید: من همان اعمال نا پاک تو هستم. به خدا سوگند تو در انجام اطاعت پروردگار بسیار کوتاهی می‌کردی ولی در ارتکاب گناه شتابان بودی. خداوند نیز پاداش جزای کارهای بدت را می دهد. سپس ماموری نابینا، کر و لال بر او گماشته می‌شود و چوبی در دست دارد که اگر بر کوه بزند به خاک مبدل گردد. با همان چوب یک ضربه، بر او وارد می کند به طوری که او را خاکستر می کند. خداوند بار دیگر

او را به حالت اول برمی گرداند. بار دیگر مورد ضربه قرار گرفته و چنان به آه و ناله در می آید که جز انسانها و جن ها، سایر موجودات صدای او را می شنوند. سپس از طرف دوزخ دری برایش باز می شود و فرش آتشینی برایش انداخته می شود. او از ترس مراحل بعدی می‌گوید: پروردگارا هرگز قیامت را برپا نکن»

به روایت احمد (۱۸۰۶۳) و ابوداود (۴۷۵۳). علامه آلبانی در صحیح الجامع (۱۶۷۶) آن را صحیح دانسته است.

بنابراین، صحیح این است که دو فرشته تنها درباره‌ی امور توحید و عقیده از میت سوال می‌کنند که واضح و آشکار است.

والله اعلم.